

Iranian Women Problems in the First Decade of Reza Shah Government (1920-1929) as Reflected in Two Women's Magazines of the Time

Aliakbar Khedrızadeh¹

Abstract:

Purpose: Problems of Iranian women in the 1920s, as discussed in two women's magazines published by prominent Iranian women, are identified.

Method and Research Design: Apart from the data collected from the contents of the magazine, records of the National Archives of Iran was consulted for supporting data.

Findings and Conclusion: Zabaan-e Zanaan [approx.: Women's Voice] was owned by a pioneer of women's rights, Sedigheh Dowlat-Aabaadi (1882-1961), and published first as a newspaper in her home town of Isfahan (1920). After publication was suspended because she attacked the government's foreign policies, she published it for two years as an exclusively women's magazine in Tehran. Aalam-e Nesvaan [Women's World], owned by Navvaabeh Safavi, was published by the graduates of the American School for Girls in the Presbyterian missionary compound in Tehran for 13 years (circa. 1920-1933). Both magazines defended and continuously called for equal rights and public education for women, women's health issues, campaigned against the Hijab and polygamy, asked for radical reform of marriage law and campaigned against child marriage.

Keywords:

Women; Iran; Women magazines; Dowlat-Abadi, Sedigheh (1882-1961); Safavi, Navvaabeh; Zabaan-eh Zanaan (magazine); Aalam-eh Nesvaan (magazine).

1. Assistant Professor, History, Yadegar Emam Khomeyni Branch, Shahr-e-Rey, Islamic Azad University, Tehran, I. R. Iran
khdrızadeh@yahoo.com

Copyright © 2019, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشویی

مسائل زنان در دهه نخست عصر رضاشاه برپایه مقالات دو نشریه زنان

علی اکبر خدری زاده^۱

چکیده:

هدف: شناسایی مسائل زنان در دهه ۱۳۰۰-۱۳۱۰ به صورتی که در دو نشریه متعلق به زنان منعکس شده است.

روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها از محتوای دو مجله به نام‌های *زبان زنان* و *عالم نسون* گردآوری شد. از اسناد موجود در آرشیو ملی ایران برای گردآوری داده‌های پشتیبان استفاده شد.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: *زبان زنان* را صدیقه دولت‌آبادی (۱۲۶۱-۱۳۴۰) از پیشروان حقوق زنان در ایران، ابتدا در سال ۱۲۹۹ در اصفهان به صورت روزنامه، و پس از توقیف به دلیل پرداختن به موضوع‌های سیاسی در سال بعد، تا سال ۱۳۰۲ در تهران به صورت مجله‌ای ویژه مسائل زنان منتشر کرد. *عالم نسون* به صاحب‌امتیازی نوابه صفوی به مدت سیزده سال (۱۲۹۹-۱۳۱۲) به صورت منظم منتشر شد. هر دو مجله به دفاع از حقوق زنان، مبارزه با جهل و بی‌سوادی زنان، رسیدگی به معضلات بهداشتی-درمانی زنان، موضوع حجاب، قوانین ازدواج و طلاق، مبارزه با ازدواج زودهنگام دختران و تعدد همسر می‌پرداختند. هدف این مجلات انتقاد از وضع جامعه ایران و ترویج نوسازی ساختار اجتماعی-فرهنگی بود؛ ولی به سبب نگرانی از توقیف، غیرسیاسی بودند و برنامه‌های نوسازی دولت‌محور را دنبال می‌کردند.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی
واحد یادگار امام خمینی (ره) - شهرری،
تهران، ایران
khedrizedeh@yahoo.com

کلیدواژه‌ها:

زنان؛ مجله‌های زنان؛ ایران، دولت‌آبادی، صدیقه؛ صفوی، نوابه؛ «*زبان زنان*»؛ «*عالم نسون*»؛ بهداشت؛ برابر حقوقی.



گنجینه اسناد

«۱۱۳»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برعود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۱۹.۲۳۴۱

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۱، بهار ۱۳۹۸ | صص: ۸۶-۱۰۸ (۲۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۷

مقدمه

حدود هفتادوپنج سال پس از انتشار «کاغذ اخبار» نخستین نشریه دولتی ایران، اولین نشریه اختصاصی زنان با عنوان «دانش» به مدیریت خانم دکتر کجّال در دهم رمضان ۱۳۲۸ق در مطبوعه شرقی تهران چاپ و منتشر شد. در سرلوحه این نشریه درباره روش و اصول آن چنین آمده است: «روزنامه‌ای اخلاقی، علم‌خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری، مفید به حال دختران و نسوان و به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخن نمی‌راند» (شکوفه به‌انضمام دانش، ۱۳۷۷، ص ۹). «شکوفه» دومین نشریه اختصاصی زنان بود که با مسئولیت مریم عمید (مزیّن السلطنه) مؤسس و مدیر مدرسه مزینیه طی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ق در تهران انتشار یافت (صدر هاشمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۸؛ کهن، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۹۶). در اولین شماره این نشریه که مصور نیز هست شکوفه خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «روزنامه‌ای است اخلاقی، ادبی، حفظ‌الصحة اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری؛ مسلک مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیة اخلاق زنان، راجع به مدارس نسوان» (شکوفه به‌انضمام دانش، ۱۳۷۷، ص ۱۰). در عین حال در این نشریه بیش‌تر از نشریه دانش انعکاس دگرگونی‌های جامعه ایرانی و جهان پیرامون را می‌توان دید. عمید «نخستین گام‌های وطن‌دوستی و تلاش برای حفظ و توسعه آن را در تربیت اطفال می‌داند» (شکوفه، سال ۱، شماره ۳، ص ۴) و معتقد است که «تا دختران در مدارس عرفان تربیت نشوند و اخلاق صحیحه نیابند و به صفات حسنه آراسته نگردند و تعلیم علوم و معارف نمایند و تحصیل صنایع لازمه نکنند و آداب خانه‌داری و بچه‌پروری ندانند، انتظام حال و ترقی و استقلال مملکت معسور؛ بل از جمله محالات است» (سعیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۵). از نظر شکوفه «اس‌و‌اساس هر مملکت و ترقی و پیشرفت هر ملت بسته به وجود زن‌های آن‌جاست» (شکوفه، سال ۲، شماره ۲۴، ص ۳)؛ بنابراین با بیان نمونه‌هایی از رفتار زنان اروپایی نظیر «رسیدگی به فقرا و بی‌چیزان، همراهی برای گرفتن آرا، حضور در می‌تینگ‌ها، مشورت در امورات مملکت» توضیح می‌دهد که زنان ایرانی نیز می‌توانند چنین نقشی را در جامعه ایفا کنند (سعیدی، ۱۳۸۳، صص ۱۵-۱۶).

با زوال دوران پراکندگی قدرت پس از مشروطه (۱۲۸۵-۱۲۹۹ش) و آغاز تمرکز قدرت سیاسی و تجددگرایی عصر رضاشاه (۱۲۹۹-۱۳۲۰ش)، حوزه مطبوعات و از جمله مطبوعات زنان دگرگونی‌هایی فراوان پذیرفت. تجددگرایی اقتدارگرا، هم بر اعمال محدودیت‌های پر دامنه مدنی و سیاسی و هم بر گشودن راه تبلیغات وسیع و جدید حکومتی تکیه داشت و این دو وجه از سیاست نمی‌توانست مطبوعات زنان را از حوادث برکنار نگاه دارد. پس از دانش و شکوفه در طول این بیست سال نشریات زنانه گوناگونی منتشر شدند که مهم‌ترین آن‌ها به ترتیب زمان انتشار عبارت‌اند از: *زبان زنان* (۱۲۹۸ش)، *نامه بانوان* (۱۲۹۹ش)؛ *عالم*

۱. دهنلوب؛ سخت



نسوان (۱۳۰۴ش)؛ رهنمای بانوان (۱۳۰۵ش)؛ پیک سعادت نسوان (۱۳۰۶ش)؛ دختران ایران (۱۳۱۰ش)؛ و نامه بانوان ایران (۱۳۱۷ش). اصفهان در سال ۱۳۰۸ش با روزنامه «زبان زنان» به صاحب امتیازی صدیقه دولت آبادی نخستین شهری بود که پس از تهران صاحب روزنامه زنان شد و بعد از آن مشهد با انتشار مجله «جهان زنان» به مسئولیت فخرآفاق پارسا در همان سال و بندر انزلی با «نامه نسوان شرق» به مدیریت مرضیه ضرابی در سال ۱۳۰۴ش به عنوان سومین و چهارمین شهرهای ایران گام در راه چاپ نشریات اختصاصی زنان نهادند. تأثیر دو حوزه «قدرت سیاسی» و «جامعه مدنی» بر مطبوعات زنان در این دوره اهمیتی فراوان دارد (خانیک، ۱۳۸۶، ص ۸۸). اگر ۱۵ سال نخست پس از مشروطه با همه فراز و فرودهای سیاسی با دو ویژگی عام «توزیع قدرت سیاسی» و «حیات جامعه مدنی» مشخص می شود (خانیک، ۱۳۷۸، صص ۶۵-۹۷)، ۲۰ سال بعد از آن را می توان با دو ویژگی «تمرکز قدرت سیاسی» و «ضعف جامعه مدنی» متمایز کرد و این تفاوت معنادار سیاسی و مدنی تأثیری قابل مشاهده در کمیت و کیفیت مطبوعات در این دو دوره دارد (خانیک، ۱۳۸۱، صص ۳۷۱-۳۷۹).

در سال های پس از کودتای ۱۳۰۹ش و غلبه گفتمان ضرورت نوسازی اجتماعی- اقتصادی دولت محور، انتشار نشریات اختصاصی زنان رشد زیادی کرد. در این دوره سازمان های فرهنگی جایگزین احزاب سیاسی عصر مشروطه فعالیت خود را آغاز کرده بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۹)؛ بنابراین یکی از اهداف اصلی سازمان های فرهنگی و نشریات زنان انعکاس مسائل و خواسته های زنان تجددخواه ایران در جهت ایجاد تغییرات اجتماعی بود. به بیان دیگر، دغدغه اصلی نشریات زن محور فراهم آوردن زمینه های لازم برای مشارکت اجتماعی فرهنگی زنان ایران بوده است. تلاش برای تغییرات حقوقی و قوانین قضایی در جهت دفاع از زنان، مبارزه با خرافات و بی سوادی زنان، حفظ الصحة زنان، موضوع بارداری و تربیت کودکان، حجاب و نگرشی انتقادی به وضعیت ازدواج و طلاق در ایران، از موضوعات مهم مورد توجه در نشریات مزبور بوده است.

علاوه بر نشریات زنانه، سایر نشریات آن دوره نیز به مسائل زنان حساسیت و توجهی خاص داشتند؛ برای نمونه، نشریه «ایران آزاد» -یکی از نشریات مدافع حقوق زنان- از دولت به دلیل دست نزدن به اقدامی برای تعلیم و تربیت زنان انتقاد می کند و می نویسد: دولت مردانی که به آموزش زنان توجهی نشان نمی دهند، در واقع خواستار نوسازی اجتماعی نیستند؛ زیرا زنان امروز مادران فردا هستند (ایران آزاد، سال ۱، شماره ۲۶، ۵ ثور ۱۳۰۱، ص ۲)؛ سپس تأکید می کند که «فصل اول دفتر اصلاح ایران با مادر شروع می شود» و این جز با «استقامت، اتفاق و فداکاری» ممکن نیست (ایران آزاد، سال ۱، شماره ۵۹، ۲۹ جوزا ۱۳۰۱، ص ۳). این نشریه

هم‌چنین از کسانی که باسوادشدن زنان را کفر تلقی می‌کنند و آن را «مخالف شریعت و آداب دیانت» می‌دانند انتقاد می‌کند و آن را مخالف موازین دین نمی‌داند. سپس برای اثبات سخنان خود کشور مصر را مثال می‌زند و به «مجمع بین‌المللی نسوان مصر» اشاره می‌کند (ایران آزاد، سال ۱، شماره ۳۶، ۲۵ تیر ۱۳۰۱، ص ۲).

نشریه «ستاره ایران» نیز در راستای نوسازی اجتماعی، «تربیت نسوان» را برای داشتن فرزندان شایسته بسیار مهم ذکر می‌کند و فرهنگ‌نداشتن مردم و حتی بعضی از مردان تحصیل‌کرده را به این دلیل می‌داند که «پرورش‌یافتگان دامان مادران جاهل» اند (ستاره ایران، سال ۸، شماره ۲۱۵، ۷ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲).

نشریه «عصر نهضت» نیز بارها به لزوم سوادآموزی زنان اشاره می‌کند و امیدوار است که تمامی اقشار جامعه حتی ایلات و عشایر نیز به اهمیت تحصیلات در نوسازی کشور پی ببرند. نویسنده بر این باور است که تنها در این صورت، معارف کشور اصلاح خواهد شد و حتی در صورت کمبود بودجه، مردم در این موضوع مهم مشارکت خواهند کرد و هزینه ساخت مدارس و مؤسسات آموزشی را پرداخت خواهند کرد (عصر نهضت، سال ۲، شماره ۴، ۲۲ سرطان ۱۳۰۳، ص ۳).

هفته‌نامه «قرن بیستم» هم در مقالاتش به وضعیت زنان توجه می‌کرد و به دفاع از «حقوق حیاتی نسوان» معتقد بود (قرن بیستم، سال ۱، شماره ۳، ۳۱ تیر ۱۳۰۰، ص ۲). این نشریه در مقاله‌ای دیگر درباره به فساد کشیده‌شدن زنان بحث می‌کند و مردان را سرزنش می‌کند که با وجود دستور مستقیم اسلام بر واجب بودن کسب علم، آن‌گونه که شایسته یک ملت متمدن است بر آموزش زنان تأکید نمی‌کنند و در ادامه خواستار تأسیس مدارس دخترانه می‌شود. سپس تأکید می‌کند که تنها در این صورت «دختران از روی قواعد اخلاقی و مطابق احتیاجات ملیه و مقتضیات عصریه» تربیت خواهند شد و مرتکب اعمال شنیع نخواهند شد. هم‌چنین از برخی از مردان به علت فریب‌دادن دختران انتقاد می‌کند و خواستار توقف این وضعیت می‌شود؛ چون به این علت «ناموس رو به انحطاط» می‌گذارد. این نشریه یکی دیگر از دلایل این انحطاط را رمان‌های سخیف و عکس‌های مستهجن می‌داند (قرن بیستم، سال ۱، شماره ۵، ۲۳ جوزا ۱۳۰۰، ص ۳). این نشریه از مخالفان حجاب کامل است و آن را از موانع نوسازی می‌داند. از جمله بر این باور است که نمی‌توان زنان را به علت دربر داشتن چادر به استفاده از البسه ساخت کشور مجبور کرد.

نشریه «نامه جوانان» اگرچه مخالف حجاب کامل نیست، ولی از حجاب زنان ایرانی انتقاد می‌کند و عقیده دارد که زنان باید حجابی داشته باشند که «شناخته شوند»؛ بنابراین پیشنهاد می‌دهد «وضع رو گرفتن اسلامبولی‌ها یعنی چارشف^۱ سر کردن خیلی

۱. چارشف: چارشب (مخفف چادرشب).
شف: شفاف؛ نازک؛ نوری. پارچه نازک که روی چیزهای دیگر ببوشند.



مناسب است» زیرا باتوجه به قوانین مردسالار ایرانی و لابلالی‌گری مردان، زنان از نظر روحی آسیب‌های فراوانی می‌بینند؛ در نتیجه خیانت افزایش می‌یابد. به علت حجاب، زنان قابل‌شناسایی نیستند، در نتیجه خیانت از روی خشم را بسیار بی‌پروا انجام می‌دهند. حذف چادر فواید زیادی از لحاظ اجتماعی و اقتصادی دارد: «امتعه وطنی رواج پیدا می‌کند؛ تاندازه‌ای از خیانت زن به شوهر جلوگیری می‌شود؛ زن‌ها محترم می‌شوند؛ این آزادی که حالا زن‌ها در چادر دارند و از آن سوءاستفاده می‌کنند از آن‌ها گرفته شده و در عوض یک آزادی باشرفتی به آن‌ها داده می‌شود و در زندگی شریک می‌شوند و غیره؛ و این قدم بزرگی است به طرف ترقی اخلاقی و اقتصادی» (نامه جوانان، سال ۱، شماره ۱، ۲۶ سنبله ۱۳۰۲، ص ۲).

این نشریه در همین راستا این رباعی را خطاب به زنان چاپ کرد:

«تا کی کفن سیاه دربر دارید؟
تا چند نقاب تنگ در سر دارید
گر طالب آزادی و علم و هنرید
ترکانه حجاب جهل را بردارید» (نامه جوانان، سال ۱، شماره ۱، ۲۶ سنبله ۱۳۰۲، ص ۲).

«نامه جوانان» به کسانی که مخالف تحصیل زنان هستند انتقاد می‌کند و آنان را از موانع پیشرفت ایران می‌داند و بر این باور است که زندگی این عده از «خریت» ملت تأمین می‌شود؛ به همین علت بر عقاید غلط خود پافشاری می‌کنند. از مردان نیز می‌خواهد به سخنانی از قبیل این که «اگر زن سواد پیدا کند تحصیل نماید، بی‌ناموس می‌شود بابتی می‌شود» توجه نکنند (نامه جوانان، سال ۱، شماره ۱، ۲۶ سنبله ۱۳۰۲، ص ۲).

نشریه «ناهید» نیز در خبری از پانزدهمین جشن فارغ‌التحصیلی در مدرسه عالی آمریکایی، نقش زنان را در راستای نوسازی کشور مهم می‌داند. یکی از زنان سخنران این مراسم، راه رسیدن به توسعه و نوسازی کشور را افزایش تحصیلات زنان می‌داند و ساخت مدرسه برای تعلیم و تربیت آنان را برای رسیدن به این امر مهم ضروری می‌داند (ناهید، سال ۳، شماره ۹، ۱۱ جوزا ۱۳۰۳، ص ۳).

باتوجه به اهمیت موضوع، در این مقاله سعی شده است تا چگونگی طرح مسائل و موضوعات مهم زنان براساس گزیده‌ای از مقالات نشریات «زبان زنان» و «عالم نسوان» پی گرفته شود:

۱. زبان زنان

صدیقه دولت‌آبادی خواهر حاجی میرزا علی محمد دولت‌آبادی در ۲۰ شوال ۱۳۳۷ ق/ ۱۲۹۸ ش یعنی سه سال بعد از تعطیلی نشریه «شکوفه»، روزنامه «زبان زنان» را در اصفهان انتشار



داد. «این نشریه هر هفته روزهای شنبه با تیراژ ۲۵۰۰ نسخه فروخته می‌شد و مردان بیشتر از زنان خواننده ثابت آن بودند» (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۵۸). این روزنامه، عنوانی مانند «زنان و علوم»، «زنده باد قلم»، «زن بیچاره نیست»، «حق با آزادی است»، و «سرنگون باد استبداد» را بر مقالات خود قرار می‌داد (کهن، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۹۸). روزنامه *زبان زنان* به تدریج از مسلک مقرر خود که بحث در امور مربوط به زنان و دوشیزگان بود خارج شد و به موضوعات دیگری پرداخت و در نتیجه جنبه جنجالی پیدا کرد. این روزنامه به مناقشه قلمی با مردان می‌پرداخت و موضوع آزادی و استبداد را بیش از آن که مسئله مردان و زنان ایران بداند، مسئله‌ای مختص به زنان می‌دانست و از آنجا که روزنامه‌ای زنانه بود فقط مقالات و نوشته‌های بانوان را چاپ می‌کرد. مندرجات *زبان زنان* درباره مسائل حقوقی، اجتماعی، علمی و تربیتی زنان بود. دولت‌آبادی به علت وضعیت نابه‌سامان زنان در سال‌های پس از جنگ جهانی اول این روزنامه را منتشر کرد. او موقعیت زنان در آن دوره را این‌گونه شرح می‌دهد:

«در سال ۱۲۹۷ ه. ش گذرم به اصفهان افتاد. آن زمان موقعیت زن در آن شهر تاریخی باریک و افق آن سامان بی‌نهایت تاریک بود. هوای اصفهان برای تنفس آزادی‌خواهان مسموم و روزگارشان مغموم می‌گذشت. ... از زنان سروصدایی نبود و بانوان حق دخالت در تربیت دختران را نداشتند. مادران متمول بالاترین محبتشان درباره دختر این بود که از بدو تولدش درصدد تهیه جهیزیه باشند و چون دختر به هفت سال می‌رسید خوشبختی دختر را بر این می‌دانستند که خواستگاری داشته باشد و اگر کسی نبود به رمال، فال‌گیر و دلال پناه برده و پول‌ها خرج کنند تا دختر را در سن هشت‌نه‌سالگی به‌عوض فرستادن به مدرسه و دارالتربیت به خانه شوهر روانه و از آنجا دسته‌دسته به گور روانه کنند. این همه ناگواری‌ها و بی‌اعتدالی‌ها روح معارف‌پرستی مرا تقویت کرده و بر آن واداشت بدون اندیشه و هراس مدرسه سیاسی به‌وجود آورم و چون نسخه طبیب به بالین بیماران خانه‌نشین بی‌کار بفرستم تا در حدود امکان به بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد. در تأثیر این افکار *زبان زنان* به‌وجود آمد» (*زبان زنان*، سال ۴، شماره ۱، فروردین ۱۳۰۱، ص ۲۰).

روزنامه *زبان زنان* در ابتدا جنبه سیاسی نداشت و به امور اختصاصی زنان می‌پرداخت؛ ولی نگرش صدیقه دولت‌آبادی که از فعالان سیاسی و تندروی تساوی حقوق زنان بود، روزنامه را به تدریج به حوزه سیاست و مسائل روز کشاند؛ مسائلی که ورود به آن برای زنان ممنوع بود. انتخاب نام «*زبان زنان*» برای روزنامه، آشکارا سنت‌شکنی و وارونه‌سازی مفاهیم غالب بود. در جامعه سنتی طرح غالب این بود که «زبان زن» باید کوتاه باشد و «زبان‌درازی» برای زنان بار منفی دارد؛ ولی صدیقه دولت‌آبادی با نامیدن عنوان روزنامه به نام «*زبان زنان*»



نه تنها این طرح غالب را به بازی گرفت، بلکه به آن باری مثبت داد (<https://socialhistory.org/fa/collections/sedighe-dolatabadi-collection>).

زبان زنان به دلیل همین قلم صریح و تند هدف انتقاد شدید اقشار سنتی قرار گرفت و تلاش‌هایی برای توقیف آن از سوی وزارت معارف به عمل آمد. برای نمونه در تلگرافی از اصفهان به وزارت معارف و اوقاف در نکوهش این روزنامه آمده است: «عدم توقیف مجلهٔ زبان زنان منافی اسلام و شریعت سید انام^۱ منیر دین [است]» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱). دولت‌آبادی در برابر فشارها و تهدیدهای مخالفان خود بسیار ایستادگی می‌کرد و می‌نوشت: «می‌دانیم دامن کار و دانش به کمر زدن، راست‌گویی، آزادی‌پژوهی و ایران‌پرستی، دشواری بسیار دارد و باید در برابر دروغ‌گویان، تاریک‌منشان و آزادی‌شکنان ایستادگی کرد» (زبان زنان، سال ۲، شماره ۵۲، به نقل از کهن، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۹۹).

این روزنامه در همان دورهٔ اول، در ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ق/۱۵جادی ۱۲۹۹ش - بعد از انتشار شماره ۵۷ - به دستور فتح‌الله‌خان اکبر سپهدار اعظم رئیس‌الوزرا توقیف شد (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱). سپهدار که از قلم تند و صریح «زبان زنان» در مخالفت با سیاست انگلستان در ایران و قرارداد ۱۹۱۹م به خشم آمده بود به بهانه «بعضی ملاحظات سیاسی» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱) خود به طور مستقیم در تلگرافی به حکومت اصفهان دستور توقیف این روزنامه را صادر کرد. در این تلگراف آمده است: «حکومت جلیله؛ روزنامهٔ زبان زنان بدون اجازهٔ وزارت داخله و معارف جدیداً در اصفهان عرض‌اندام کرده است و برخلاف سیاست دولت دُرّاشانی می‌کند. البته توقیف کرده، اطلاع دهید» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱). دولت‌آبادی که روزنامهٔ خود را بی‌چ دلیل موجهی مستوجب توقیف نمی‌دانست، پس از کودتای ۱۲۹۹ش در صدد رفع این توقیف برآمد. وی در نامهٔ مورخ ۲۹ اسد ۱۳۰۰ش خود به وزارت معارف دربارهٔ چگونگی توقیف این روزنامه می‌نویسد: «چنانچه خاطر محترم اولیای آن وزارت‌خانه آگاه است که زبان زنان به موجب امتیازنامهٔ نمره ۵۱۸۰ مورخه ۱۷ شعبان ۱۳۳۷ تحت مدیریت من قریب به دو سال از تاریخ ۲۰ شوال ۱۳۳۷ الی تاریخ ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ تا شماره ۵۷ با بهترین اسلوب [اسلوب] و در نهایت پاک‌دامنی و عفتِ قلم چاپ و انتشار می‌یافت، تا تاریخ ۱۵ جادی ۹۹ آقای سپهدار اعظم که رئیس‌الوزرا بودند» تلگرافی مبنی بر توقیف مجله به حکومت اصفهان نمود و «حکومت و نظمی بر طبق آن تلگراف، زبان زنان را به موجب اختطاریهٔ رسمی به ادارهٔ من و مطبوعهٔ حبل‌المتین توقیف نمودند» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱؛ بیات و کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۸۴).

سرانجام با پیگیری‌های دولت‌آبادی، صادق انصاری رئیس ادارهٔ معارف و صنایع مستظرفهٔ اصفهان در نامه‌ای، از وزارت معارف تقاضا کرد تا توقیف روزنامهٔ زبان زنان رفع

۱. سید الانام: بزرگ آفریدگان؛ لقب پیامبر اسلام. انام: مخلوقات؛ آفریدگان؛ جن و انس.



شود. در بخشی از این نامه چنین آمده‌است: «... جریدهٔ *زبان زنان* در تاریخ ۱۵ جدی به امر مرکز توقیف و راپورت آن را ... نیز تقدیم داشت. اینک که تمام جرائد اصفهان آزاد است و اخیراً دو طغرا امتیاز به نام جریدهٔ «غرش» و «نجات ایران» هم ضمیمهٔ امر مطاع نمرهٔ ۱۹۱ صادر و مرحمت شده، در صورتی که اولیاء آن مقام منبع مقتضی بدانند این جریده هم از توقیف خارج شود» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱).

وزارت معارف پس از دریافت نامهٔ فوق نامه‌ای برای رفع توقیف نشریهٔ *زبان زنان* به قوام‌السلطنه رئیس‌الوزرا نوشت و خاطر نشان ساخت که «از زمان تصدی آقای سپهدار جریدهٔ مزبوره بدون مراجعه به وزارت معارف از طرف حکومت اصفهان توقیف گردید. در تعقیب تظلم مدیرهٔ جریدهٔ مزبور، وزارت معارف از ریاست وزراء وقت کسب تکلیف و درخواست رفع توقیف نمود؛ ولی جوابی به امر آقای سپهدار اعظم بدین مضمون واصل گردید که جریدهٔ مزبور به واسطهٔ بعضی ملاحظات سیاسی توقیف گردیده‌است. اینک اگر حضرت اشرف صلاح می‌دانند مجدداً اجازهٔ انتشار داده شود» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱؛ بیات و کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۵۸۱-۵۸۲).

علاوه‌بر آن، وزارت معارف برای رفع توقیف از روزنامهٔ *زبان زنان*، در نامهٔ مورخ ۵ اسد (مرداد) ۱۳۰۰ به وزارت داخله نوشت: «مجلهٔ *زبان زنان* که اجازهٔ انتشار آن در اصفهان از طرف وزارت معارف صادر شده‌است، موافق خبر تلگرافی رئیس معارف اصفهان از طرف حکومت در نشر آن جلوگیری به عمل آمده‌است. هرگاه علتی نداشته مقتضی است مقرر فرمائید به حکومت اصفهان مقرر دارند که ممانعت از طبع و نشر مجلهٔ مذکوره ننماید» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱).

سرانجام در سنبلهٔ ۱۳۰۰ ش وزارت معارف با ارسال نامه‌ای به ادارهٔ روزنامهٔ *زبان زنان* اعلام داشت که «وزارت معارف اقدامات لازم را در رفع توقیف روزنامه به وسیلهٔ جلیلهٔ داخله نموده و عن قریب نتیجهٔ آن [را] معلوم و به شما اعلام خواهد نمود» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱). هم‌چنین در همین تاریخ از وزارت معارف به وزارت داخله اعلام شد: «... حالا که حکومت توقیف روزنامه را منسوب به حکم ریاست وزراء وقت می‌نماید [و] آن‌هم معلوم نیست از چه نقطه نظری بوده، مقتضی است دستور دهند حکومت از انتشار روزنامهٔ مزبور جلوگیری ننماید» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱). متعاقب آن، وزارت داخله در تاریخ سنبلهٔ ۱۳۰۰ ش به وزارت معارف نوشت: «برطبق رقیمهٔ نمرهٔ ۲۹۷۴ به حکومت اصفهان تلگراف شد به جریدهٔ *زبان زنان* اجازهٔ طبع و نشر بدهند» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱).

دولت‌آبادی خود نیز دربارهٔ نحوهٔ رفع توقیف روزنامهٔ *زبان زنان* چنین می‌نویسد: «... در تاریخ ۱۲ سرطان ۱۳۰۰ ادارهٔ معارف اصفهان در تحت مراسلهٔ رسمی نمرهٔ ۲۳۳ به من



نوشته‌اند که برطبق امر مورخه ۷ سرطان ۱۳۰۰ نمره ۱۸۷۰ وزارت جلیله معارف، زبان زنان از توقیف درآمده است» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱).

اجازه انتشار مجدد روزنامه زبان زنان البته مبتنی بر رعایت اصولی بود که در نامه وزارت معارف به اداره معارف اصفهان برای آن نشریه معین شده بود. در بخشی از این نامه چنین آمده است: «... چون طبع و انتشار جریده مزبور را تصدیق می‌نمائید، وزارت نیز اجازه آزادی آن را می‌دهد؛ مشروط بر این که به مدیر آن اخطار شود: اولاً برطبق التزامی که سپرده است (آگاهی زنان بر وظایف مشروعه خود و نشر آثار ادبی و اخلاقی در میان ایشان) رفتار نماید؛ ثانیاً عبارت گوشه و کنایه دار برای طفره از مواد قانون در مجله خود درج ننماید؛ ثالثاً چون زبان زنان مجله است، البته قطع ورق آن را طوری قرار دهد که با جریده اشتباه نشود؛ به علاوه در سرلوحه آن عبارت مجله زبان زنان قید شود نه زبان زنان به طور مطلق» (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱).

در این زمان، دولت‌آبادی که دیگر ادامه فعالیت مطبوعاتی خود را در اصفهان با دشواری‌هایی توأم می‌دید، به‌هنگام اخذ اجازه انتشار مجدد زبان زنان از اصفهان عازم تهران شد و براساس مجوزی که وزارت معارف برای انتشار زبان زنان به او داده بود، تصمیم گرفت تا از آن‌پس نشریه مزبور را به صورت مجله در تهران منتشر کند (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۰۸۱). روزنامه مزبور پس از رفع توقیف به شکل مجله و به صورت ماهنامه از فروردین ماه ۱۳۰۱ ش در تهران منتشر شد. این مجله علاوه بر دفترش در تهران، در شیراز، اصفهان، دماوند، اهواز، و تبریز هم نمایندگی داشت. انتشار این مجله تا پایان همان سال بیشتر دوام نیاورد؛ علت موضوع این بود که از سوی وزارت معارف، محدودیت‌هایی ایجاد شد و صدیقه دولت‌آبادی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت. انتشار دوره سوم نشریه بعد از بازگشت دولت‌آبادی از اروپا از سال ۱۳۲۱ ش/۱۹۴۲ م به صورت مجله ماهانه در تهران ادامه یافت (آژند، ۱۳۶۳، ص ۲۸۹؛ بیات و کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۲، ص ۵۸۴؛ محیط طباطبایی، ۱۳۶۶، ص ۱۷۴).

مجله زبان زنان مانند دیگر نشریات زنانه به دنبال ایجاد آگاهی در بین زنان و سپس تلاش برای کسب حقوق آن‌ها بود. این نشریه در یکی از مقالات خود نوشت: «مقصود ما آگاهی و بیداری زنان و تشویق ایشان به علم، و ادب کردن مادران خوب برای اطفال ایران است و از این نیت مقدس به یاری خدا منصرف نمی‌شویم» (زبان زنان، سال ۴، شماره ۱، فروردین ۱۳۰۱، صص ۲۰-۲۱).

زبان زنان بهترین عنوانی بود که دولت‌آبادی می‌توانست برای روزنامه‌اش انتخاب کند. بیان مسائل زنان در این نشریه، زمانی که در انزوا بودن و اعتراض نکردن نوعی فضیلت برای زنان محسوب می‌شد، نوعی هنجارشکنی تلقی می‌شد. عنوان زبان زنان در واقع سنت شکنی

۱. البته در سند روی این جمله خط کشیده شده است.



و شکستن سکوت حاکم بر بانوان و اعتراض به وضع موجود بود. *زبان زنان* وسیله‌ای برای بیان محرومیت‌ها و نقض حقوق بانوان به‌عنوان یک طبقه اجتماعی بود. اولین خواسته *زبان زنان* مانند دیگر نشریات، تعمیم معارف بالأخص در میان زنان بود. *زبان زنان* سرنوشت کشور را با علم‌آموزی و سواد زنان پیوند می‌زند و می‌نویسد: «علت این‌که آزادی، مشروطیت مملکت، و حکومت عامه در ایران برقرار نشد، این است که صاحبان این حقوق که اکثریت ملت می‌باشند بی‌سواد می‌باشند و چون بی‌سواد می‌باشند، نمی‌توانند وظایف خودشان را ادا کنند و به حقوقشان آشنا شوند» (*زبان زنان*، سال ۴، شماره ۳، خرداد ۱۳۰۱، صص ۲۳-۲۵). به‌علت ممانعت مردان از سوادآموزی زنان، این نشریه سبب ذلت و بدبختی و نداشتن تعلیم و تربیت، و نادانی زنان را مردان می‌داند و آنان را شمت‌آمیز می‌کند و می‌نویسد: «چه کسی باعث تمام این بدبختی‌ها شده؟ کی‌ها ما را از نعمت علم و کسب دانش محروم داشته‌اند؟ کدام مردم قید اسارت و جهالت را به گردن ما زن‌ها نهاده‌اند؟ کی‌ها ما را از چندین قرن پیش ناقص‌العقل و از هیئت اجتماعی خارجمان نموده؟ و کی‌ها اختیار ما و اولاد ما را از ما گرفته‌اند؟ اگر دخترهای ما را در جلوی رویمان آتش بزنند یا بفروشند ما حق سؤال و جواب نداریم؛ تا چه رسد به این‌که اطفالمان را به مدرسه بگذاریم که در آتیه آدمکش نشوند... پس به‌عقیده من این جنایت هم مثل سایر جنایات به گردن مردها است. اول باید مردها را تربیت کرد تا اجازه بدهند مادرهای فردا دانشمند شده و مرتکب قتل نشوند» (*زبان زنان*، سال ۴، شماره ۳، خرداد ۱۳۰۱، ص ۲۱).

آموزش بانوان از دید *زبان زنان* بسیار بااهمیت بود. رسیدن به سعادت و خوشبختی و برطرف شدن جهل عمومی و تمام شدن بدبختی‌های اجتماعی در نتیجه تحصیل توده ملت به‌ویژه طایفه نسوان ممکن بود. *زبان زنان* به تحصیل اجباری معتقد بود. به‌همین دلیل خواستار ایجاد مدارس دولتی مجانی و مجبور کردن اهالی به سپردن فرزندان خود از دختر و پسر به این مدارس بود. علاوه بر آن، این نشریه خواستار آموزش فراگیر زنان در مناطق مختلف ایران بود. از دید *زبان زنان* اصلاح حال توده ملت به‌دست خود ملت بود؛ بنابراین این نشریه خواستار آن بود تا زنان خود به فکر آموزش خود باشند و برای نیل به این منظور تربیت دختران نباید فقط به پایتخت منحصر می‌بود؛ بلکه، باید از پایتخت شروع می‌شد و به تمام نقاط ایران عمومیت می‌یافت. براین اساس این نشریه به بانوان پیشنهاد می‌داد که هرکدام از خانم‌های عالمه که می‌توانند، به شهرهای دیگر ایران بروند و در آنجا مدارس ابتدایی تأسیس کنند و تربیت آن‌ها را به‌عهده بگیرند. به این وسیله توده ملت «از چاه تاریک جهل» درمی‌آیند و به شاهره سعادت می‌رسند (*زبان زنان*، سال ۴، شماره ۳، خرداد ۱۳۰۱، ص ۲۱).

زبان زنان در شماره دیگری بازهم خواهان تخصیص امکانات آموزشی برای دختران



بود. دولت‌آبادی در این زمینه اعتراض خود را این‌گونه بیان کرد: «چرا باید از مدارس مجانی دولتی به‌اندازهٔ حدود و حقوق ارثی دختران در مرکز و ولایات ایجاد نشود؟ ... باید از دولت بخواهیم که در ولایات مدارس دختران را تأسیس کند و در مرکز اقلماً یک دبستان فنی برای دختران تشکیل نماید» (زبان زنان، سال ۴، شماره ۴، تیر ۱۳۰۱، ص ۲۲).

البته در این زمان تعلیم و تربیت بانوان مشکلی اساسی داشت و آن کمبود معلمان زن بود. بیشتر خانواده‌ها اگر با تعلیم و تربیت دختران‌شان هم کنار می‌آمدند، داشتن معلم مرد برایشان پذیرفتنی نبود. پیشنهاد دولت‌آبادی برای حل مشکل این بود: «وزارت معارف یک عده معلم مخصوص صاحبان فنون از اروپا بخواهد و ادارهٔ مخصوص معارف زنان تشکیل دهند» (زبان زنان، سال ۴، شماره ۴، تیر ۱۳۰۱، ص ۲۲) تا زمانی که مشکل کمبود معلمان زن برطرف شود.

نشریات زنان در این دوره شیوهٔ متداول ازدواج در ایران را عقلانی نمی‌دانستند. زبان زنان نیز همگام با دیگر نشریات و حتی بیشتر از آن‌ها به این موضوع اهمیت می‌داد. این موضوع از دو جهت مهم بود. یکی اینکه، ازدواج اغلب دختران در سنین پایین اتفاق می‌افتاد؛ یعنی دختران کم‌سن و سال، همسر پیرمردان یا مردان زن‌دار می‌شدند؛ از طرف دیگر، هنگام ازدواج طرفین یکدیگر را نمی‌دیدند و از خوی و طبیعت یکدیگر آگاه نبودند. دولت‌آبادی در نشریهٔ زبان زنان به موضوع ازدواج زودرس پرداخت. او ازدواج‌های زود هنگام را مانع رشد طبیعی دختران و سبب از بین رفتن سرزندگی آن‌ها و بروز پیری زودرس می‌دانست. از نظر او شرط توافق سنی دختر و پسر در هنگام ازدواج مهم بود: «اینکه علما و دانشمندان را عقیده بر این است که دختران را کمتر از ۱۸ و ۲۰ سال شوهر ندهند و مردان نیز بعد از ۲۵ سال ازدواج نکنند، برای این است که معنی زندگانی اشتراکی را بفهمند و بنیهٔ هر دو به حد کمال برسد تا بتوانند از عهدهٔ وظایف طبیعی برآیند. چه بدبختی‌ها، چه ناسازگاری‌ها در زناشویی‌ها حاصل شده‌است ... مسئولیت تمام آن‌ها به گردن والدین بی‌علم نادان است که در ازدواج دختر و پسر مداخله کرده و به میل طرفین اهمیت نداده‌اند» (زبان زنان، سال ۴، شماره ۳، خرداد ۱۳۰۱، صص ۲۳-۲۵).

زبان زنان در شمارهٔ دیگر خود در انتقاد از این موضوع با لحنی تند نوشت: «اصول زندگانی در ایران غلط است؛ اصول ازدواج غلط است؛ تا اصول زندگانی و ازدواج اصلاح نشود، ایرانی‌ها به دایرهٔ تمدن حقیقی نخواهد گذاشت» (زبان زنان، سال ۴، شماره ۴، تیر ۱۳۰۱، ص ۲۱).

به‌علت وجود و شیوع انواع بیماری‌های مقاربتی و نیز بیماری‌های واگیردار در سطح جامعه، لزوم حفظ بهداشت از دید مطبوعات زنان آن دوره به‌دور نمانده‌است. چون‌که

مراقبت، بهداشت و مسئولیت امور خانه در دست زنان بود، گسترش و شیوع دو بیماری خطرناک سفلیس و سوزاک موجب نگرانی روزنامه‌نگاران زن شده بود. تعداد زیادی از زنان و مردان جامعه مبتلا به این بیماری بودند، زیرا به سرعت منتقل می‌شد و نتیجه آن برای زنان و به‌ویژه اطفال زیان‌آور بود. به‌همین دلیل نشریات زنان یکی از رسالت‌های خود را آشناکردن زنان با بیماری‌های مقاربتی و نیز راه‌های جلوگیری از آن می‌دانستند. به‌دلیل شیوع بیماری‌های مسری مانند وبا و آبله، زبان زنان در مقالاتی روش‌های جدید مبارزه با این بیماری‌ها را پیش‌روی زنان قرار داد تا به این وسیله از تعداد تلفات این بیماری‌ها کاسته شود.

مجله *زبان زنان* موضوعات تئوریک مدرن مانند سوسیال‌دموکراسی و سوسیالیسم را در صفحات خود پیش می‌کشید که این می‌تواند نشانگر سعی صدیقه دولت‌آبادی در جهت فراهم‌آوردن پایه‌های لازم نظری برای جنبش زنان در زمینه دستیابی به حقوق فردی و اجتماعی‌شان باشد.

در سرلوحه نشریه نوشته شده بود که «تنها نوشته‌های زنان و دختران پذیرفته [می‌شود] و دفتر ما در چاپ و کم و بیش نمودن آن‌ها آزاد می‌باشد...»؛ بدین ترتیب صفحات مجله در انحصار زنان بود، زیرا که زبان زنان بود. زبان نگارش نشریه تند بود؛ ولی از به‌کاربردن کلمات مستهجن اجتناب می‌کرد و عزت کلام و عفت قلم را رعایت می‌کرد. نثر مجله ساده و همه‌فهم بود و تلاش می‌کرد که از به‌کاربردن واژه‌های غیرفارسی اجتناب کند و معادل فارسی آن‌ها را عرضه کند (<https://socialhistory.org/fa/collections/sedighe-dolatabadi-collection>).

۲. عالم نسوان

نشریه منظم دیگری که مدت سیزده سال به‌طور پیوسته منتشر شد، نشریه «عالم نسوان» ارگان فارغ‌التحصیلان عالی مدرسه دخترانه آمریکایی بود. این مدرسه دخترانه را مبلغان مسیحی آمریکایی در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه تأسیس کرده بودند و تحصیل تمامی دختران مسیحی، یهودی، زرتشتی و مسلمان در آن آزاد بود؛ ولی پس از انقلاب مشروطه حضور دختران مسلمان در این مدرسه بیش‌ازپیش افزایش یافت. مجله *عالم نسوان* که از آغاز تحول فکری زنان ایران به‌وجود آمد گرچه نقشی مؤثر در تحولات آزادی بانوان نداشت، ولی چون مدت سیزده سال و به‌طور منظم اداره می‌شد، می‌توان آن را از نشریات مؤثر در پیشرفت بانوان ایرانی دانست. مؤسس و صاحب‌امتیاز این نشریه خانم نوابه صفوی بود و نشریه در چهل صفحه به‌طور ماهانه انتشار می‌یافت (کهن، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۰۴؛ بیران، ۱۳۸۱، صص ۸۰-۸۱).

مجله *عالم نسوان* در نخستین روزهای پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ از دولت



سیدضیاءالدین تقاضای انتشار کرد. در تاریخ ۱۸ حوت ۱۳۳۹/۱۲۹۹ش با نامه سیدضیاءالدین طباطبایی به حکومت نظامی تهران این مجله اجازه انتشار یافت. در این نامه آمده است: «مدرسه انائیه امریکائی به موجب شرحی تقاضای طبع و توزیع مجله عالم نسوان را نموده اند. چون این مجله به هیچ وجه دارای مسائل سیاسی نخواهد بود قدغن [غدغن] نمائید^۱ اجازه طبع و نشر مجله مزبور داده شود» (ساکما، ۲۹۳۰۰۵۷۶۳). متعاقب آن ایالت و بلدیۀ تهران در نامه مورخ ۱۸ حوت ۱۲۹۹ش خطاب به مدرسه انائیه امریکایی اعلام داشت: «حساب الامر بندگان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزرا دامت عظمه طبع و نشر مجله نسوان آزاد خواهد بود. به وزارت جلیله معارف و اوقاف نیز توصیه شد که از طبع و نشر مجله ممانعت ننماید» (ساکما، ۲۹۳۰۰۵۷۶۳). علاوه بر آن در بخشی از نامه ایالت و بلدیۀ تهران خطاب به وزارت معارف و اوقاف درباره انتشار عالم نسوان چنین آمده است: «سواد دست خط نمره ۱۲۱۶۶ ریاست وزراء عظام دامت عظمه در خصوص طبع و نشر مجله نسوان لفاً تقدیم می گردد. قدغن [غدغن] فرمایید در طبع و نشر مجله مزبور ممانعت ننمایند» (ساکما، ۲۹۳۰۰۵۷۶۳).

عالم نسوان از جمله نشریات زنان بود که به مسائل زنان می پرداخت. عالم نسوان از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۴ هـ ش حدوداً پانزده سال منتشر شد؛ یعنی از نشریات دیگر عمری طولانی تر داشت که برای نشریه زنانه امتیاز بزرگی محسوب می شد. این مجله هر دو ماه یک شماره در ۳۸ صفحه به قطع کوچک خشتی طبع می شد و بنابراین در هر سال شش شماره از آن انتشار می یافت. مجله عالم نسوان از مجلاتی است که مخصوص نسوان تأسیس شد و بیشتر مقالات آن به قلم فارغ التحصیلان مدرسه امریکایی نوشته شده است. مقالات این مجله در پیشرفت و ترقی نسوان مملکت و تعلیم اصول خانه داری و زندگانی جدید به آنها کمک فراوان کرده است (بیران، ۱۳۸۱، ص ۸۱؛ رستم کلایی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷).

مجله عالم نسوان در همان آغاز خود را این چنین معرفی کرد: «غرض از تأسیس عالم نسوان تعاون در تعالی و ترقی نسوان و تشویق آنان به خدمت به وطن و خانواده و حُسن اداره امور تربیتی می باشد.» «مجله عالم نسوان هر دو ماه یک نمره طبع و توزیع می شود. ابداً قصد انتشار اخبار سیاسی که در روزنامه های یومیه خوانده می شود نداشته؛ فقط مطالبی را که برای زنان ایران نهایت لزوم و اهمیت را دارد مورد بحث قرار خواهد داد» (عالم نسوان، سال ۱، شماره ۱، مهر ۱۲۹۹، ص ۲).

اشاره صریح ناشران عالم نسوان به غیرسیاسی بودن این نشریه شاید به این دلیل باشد که آنها می خواستند با بیان غیرسیاسی بودن این نشریه از همان ابتدا از حساسیت دولت درباره آن بکاهند و نیز از طرفی شاید به نظر ناشران این مجله در مملکتی که هنوز بانوان آن از سوادآموزی و تحصیل بهره ای نداشته اند، پرداختن به سیاست کاری بی معنی بوده است؛

۱. یکی از معانی غدغن تأکید و دستور است و ظاهراً «غدغن نمائید» در اینجا به معنی «تأکید نمائید و دستور دهید» به کار رفته است.



چنانچه در این باره می‌نویسند: «ما را عقیده بر آن است که عوض آنکه هم خود را صرف سیاست بی‌معنی نماییم، بهتر است که سیاه‌روزماری خود را اصلاح کنیم و به هر نحوی که ممکن است در صدد ترویج علوم، ایجاد مؤسسات علمی و تشکیل محافل و مجالس اخلاقی و ادبی برای رفع نواقص نسوان، تحصیل حقوق و اختیارات آنان، [و] تحصیل آزادی برای تعلیم و تربیت آنان برآییم تا شاید بشود خوشبختی برای نسوان بدبخت این سرزمین فراهم آوریم» (عالم‌نسوان، سال ۵، شماره ۱، مهر ۱۳۰۳، ص ۴).

فعالیت مطبوعاتی *عالم‌نسوان* برای پیشرفت زنان بر روی پنج موضوع اساسی متمرکز شده بود: تعلیم و تربیت زنان؛ حفظ‌الصحة زنان (بهداشت)؛ اصلاح قانون خانواده؛ اشتغال زنان؛ و کشف حجاب. این نشریه درباره نقش زنان در تعلیم و تربیت می‌نویسد: «بالآخره بعد از چندین سال کوشش و مباحثات طولانی اگر نتیجه به حرف نکشد لایحه تعلیم اجباری به مجلس پیشنهاد گردید... دولت تصمیم گرفت که در کوچکترین قراء، همان‌که [همین‌که] عده شاگردان به هفتاد برسد یک باب مدرسه باز کند. در شهرهای بزرگ کارخانه معلم‌سازی برپا کنند [و] بچه‌های برزگر و روستائیان هوشمند را که سالیان دراز در نادانی و جهالت بار آمده و از دنیا دور بوده‌اند تربیت کنند. این اقدام که آبادی مملکت ترقی ملت را ضمانت می‌کند، هرچه زودتر بشود دیر است، زیرا مردم تربیت نشوند از هیچ طبقه و صنف نخواهند دانست که چگونه بایستی کار کنند. دهقان بی‌سواد پس از مختصر اطلاعی دیگر زیر بار هزار خروار خرافات نمی‌رود؛ کارش را موافق عقل و تدبیر انجام می‌دهد؛ حساب دخلش را نگاه می‌دارد؛ خرجش را برآورده می‌کند. ... روزی که زنگ این مدرسه‌ها به صدا درآید ملت در خواب‌مانده که از قافله تمدن عقب مانده از جا برمی‌خیزد چاره می‌جوید تا راه نارفته را ببیماید؛ ولی نمی‌دانیم در این نقشه چه حقی برای دختران قائل شده‌اند. اساساً در ایران صحبت از زنان نیست؛ مردها همه چیز را حق خود می‌دانند...» (عالم‌نسوان، سال ۹، شماره ۲، آذر ۱۳۰۷، ص ۳).

عالم‌نسوان در راستای ضرورت تحول اجتماعی زنان و در انتقاد از وضعیت اسفبار آنان نوشت: «در موقعی که دختر قوایش مستعد تحصیل است، زمانی که با فضای کودکی باید آزاد باشد و بازی کند، به قید شوهرداری مقید می‌شود و طولی نمی‌کشد که اطفال هم دورش را احاطه می‌کنند. آنوقت باید شب‌ها برای توجه اطفال بیدار باشد و روزها به انجام امور خانه و فرمان‌برداری شوهر حاضر شود. نتیجه یک چنین ازدواج بی‌موقعی این می‌شود که دختر دچار زحمت می‌شود و از عهده کار خانه بر نمی‌آید و شوهر به انتظارات خود که داشتن یک نفر زن کاردان است نایل نمی‌گردد. آن‌هائی که آرزومند ترقی ایران هستند باید تربیت و تعلیم نسوان را وجهه آمل خود کنند و به توسعه و بسط معارف نسوان بکوشند،



زیرا چنانچه می‌گویند تربیت زن مهم است چون از تربیت کردن یک پسر فقط یک شخص عالم بر وطن افزوده می‌شود، ولی از تربیت کردن یک دختر یک فامیل تربیت شده و سعادتمند تشکیل می‌شود» (عالم نسوان، سال ۷، شماره ۵، تیر ۱۳۰۶، ص ۲).

از نظر عالم نسوان تغییر و تحول زن و مشارکت او در زندگانی اجتماعی بر هر امر دیگری مقدم است. این نشریه زنان را به دلیل جهل و نادانی نکوهش می‌کند و بیان می‌کند که علت این که با زنان این قسم رفتار می‌شود، خود زنان هستند. عالم نسوان علت حقارت و بدبختی زنان را اعتقاد به موهومات و خرافات می‌داند که از نتایج نادانی و جهل بود و سبب شده بود مردان به جای آن که زن را شریک زندگانی خود بدانند «به نظر یک آلت و مبل به ما نگریسته، پیوسته پست‌ترین جایگاه و مقام و حقیرترین موقع را در معیشت فردی و اجتماعی خویش نصیب ما می‌سازند» (عالم نسوان، سال ۵، شماره ۳، شهریور ۱۳۰۴، صص ۲۵-۲۷). از نظر این نشریه مادری می‌توانست فرزندان نیک و لایق و دانا تربیت کند که خود تعلیم یافته باشد. پس «... تا اصول موهومات منهدم و زنان این سرزمین عالم نشوند، هر سعی که در ترقی و وطن کنند مانند خانه‌ای است که بنیان آن را بر گل گذارند» (عالم نسوان، سال ۵، شماره ۳، شهریور ۱۳۰۴، صص ۲۵-۲۷).

عالم نسوان در جای دیگر درباره ساخت مدارس و رعایت بهداشت در این مراکز آموزشی می‌نویسد: «بنای تازه شبانه‌روزی دخترانه آمریکایی واقع در خیابان یوسف‌آباد که اخیراً از طرف مدرسه آمریکایی تهران ساخته شده و گنجایش ۶۰ نفر را با کمال راحتی و مراعات حفظ‌الصحه دارد فرصت مناسبی به والدین می‌دهد که دختران خود را به فیض تعلیم و تربیت برسانند» (عالم نسوان، سال ۱۰، شماره ۲، اسفند ۱۳۰۸، ص ۴).

عالم نسوان اشاره می‌کند که در مملکت متمدن بین دختر و پسر تفاوتی وجود ندارد و هر نوع ترقی و پیشرفت و اختراعات آن‌ها به دلیل وجود زن‌هاست که تربیت‌کننده مردان هستند؛ پس می‌نویسد: «خوب است به مملکت خودمان و حال حاضر نسوان توجه کنید [که] این جا چه خبر است. شرح بدبختی زنان ایرانی از شب زفاف یا هنگام اسیری او نیست. نه تنها او را با اراده و میل خودشان می‌فروشند و به حق او اعتنا نمی‌کنند، بلکه می‌شود گفت از موقع تولد دچار محضورات [محذورات] کمرشکنی است که روی هم‌رفته عمر عزیز را بر آن‌ها ناگوار و تلخ می‌کند» (عالم نسوان، سال ۶، شماره ۶، آبان ۱۳۰۵، صص ۱-۵). از نظر عالم نسوان خداوند در خلقت زن و مرد هیچ تفاوتی نگذاشته است و هر دو از نظر استعداد و قابلیت فهم و شعور مساوی‌اند و تفاوتی که امروز بین زن و مرد می‌بینیم در نتیجه تربیت نشدن زن‌هاست؛ پس «این محیط و اخلاق عمومی مردم این مملکت است که زن را ضعیفه نام می‌نهد» (عالم نسوان، سال ۷، شماره ۶، آبان ۱۳۰۵، صص ۱-۵).



خانواده یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه نویسندگان *عالم نسوان* بود. این نشریه حیاتی‌ترین مسائل زندگی خانوادگی را ازدواج دختران خردسال، نکاح موقت (صیغه)، چندزنی، امراض مقاربتی (بیماری‌های آمیزشی)، و سایر تهدیدات علیه زنان می‌دانست. وجود بیماری‌های مقاربتی و شیوع آن بین زنان از مسائل مورد توجه نشریه *عالم نسوان* بود. این نشریه پس از آنکه مقالات زیادی را درباره بیماری‌های سفلیس و سوزاک چاپ می‌کند، درباره شیوع این بیماری‌ها و راه‌حل جلوگیری از ابتلای به آن‌ها به بانوان هشدار می‌دهد. سوزاک و سفلیس از جمله بیماری‌هایی بود که زنان به آن مبتلا می‌شدند. این بیماری‌ها در اثر ازدواج زنان با مردان مبتلا به این بیماری حاصل می‌شد؛ هم‌چنین وجود فحشا در جامعه به رواج و شیوع این بیماری‌ها کمک می‌کرد. *عالم نسوان* یادآور شد که این امراض فقط مخصوص گناهکاران نیست؛ بلکه زنان معصوم نیز در اثر ازدواج با مردان مبتلا، به آن دچار می‌شوند و روزبه‌روز بر تعداد مبتلایان افزود می‌شود.

این مجله راه‌حلی را برای جلوگیری از ابتلای بانوان به این بیماری‌ها پیشنهاد می‌کند که در نوع خود جالب توجه است:

۱. منع اکید از ازدواج افراد سفلیسی؛
۲. دایر کردن شعبات حفظ‌الصحة در ولایات برای معالجه و جلوگیری از آن؛
۳. والدین چشم از شئون ظاهری بپوشند و صحت و پاکی داماد را در نظر بگیرند؛
۴. دوشیزگان پاک‌سیرت در عوض تمام ایرادات معمول، ورقه صحت دکتر را در سلامت مزاج داماد مطالبه کنند و راضی نشوند وجود پاک خود را با ازدواج با شخص سفلیس ناپاک و مُلوث کنند.
۵. کلیه حمام‌ها در تحت مراقبت مجلس حفظ‌الصحة درآید (*عالم نسوان*، سال ۱۲، شماره ۵، شهریور ۱۳۱۱، صص ۱۹۳-۱۹۴).

ازدواج‌های اجباری از دلایل ابتلای زنان به امراض سفلیس و سوزاک بود. *عالم نسوان* گزارش‌هایی تلخ از زنان جوانی چاپ می‌کرد که به وسیله شوهران خود بیمار شده بودند. در یکی از این گزارش‌ها آمده است: «والدین من باعث بدبختی من شدند و مرا مثل یک برده به کسی شوهر دادند که هرگز ندیده بودم و نامش را هم نمی‌دانستم. آن‌ها نمی‌دانستند که من مخالف این ازدواجم، ولی مخالفت یا موافقت من برای شان اهمیتی نداشت... من دختر جوان، تیره‌روز و قربانی شده‌ای بودم؛ دختر هجده‌ساله‌ای با قلبی پر از امید که تنها پشتیبانان من یعنی پدر و مادرم مرا قربانی کردند... اولین شب تحقیرشدم یعنی شب عروسی‌ام گذشت و ظرف پانزده روز سفلیس گرفتم» (*عالم نسوان*، سال ۴، شماره ۲، آبان ۱۳۰۲، صص ۳۴-۳۵).



عالم نسوان خواستار تغییر در قوانین ازدواج و شرایط نابرابر طلاق بود. از نظر عالم نسوان روش نادرست ازدواج نیز خود یکی از دلایل ازدیاد طلاق در جامعه به شمار می‌رفت. مستوره افشار در مقاله‌ای نوشت: «آیا اطلاع داریم که مردان هر وقت بخواهند می‌توانند زنانشان را از خانه بیرون بیندازند؟ آیا می‌دانیم در دهات دور از پایتخت دختر ده‌ساله را به عقد مرد شصت‌ساله درمی‌آورند؟» (عالم نسوان، سال ۱۲، شماره ۵، شهریور ۱۳۱۱، صص ۱۹۳-۱۹۴).

در اکثر ازدواج‌ها عروس و داماد بی‌خبر بودند و حتی آشنایی خانوادگی نیز نداشتند. گاهی اوقات والدین وقتی داماد را فردی متمول می‌دیدند، بدون مشورت با دختر و گرفتن رضایتش او را به ازدواج وادار می‌کردند. عالم نسوان این نوع ازدواج را به «خریدوفروش» تشبیه می‌کند. علاوه بر ازدواج اجباری، ازدواج در سنین پایین نیز رواج داشت. این نوع ازدواج سبب بروز اختلال در حفظ‌الصحة دختران می‌شد. عالم نسوان ضمن برشمردن مضرات این نوع ازدواج می‌نویسد: «چرا متفقاً برضد این عمل زشت قیام نمی‌نمایید؟ برای چه یک قانون ازدواج را از دولت تقاضا نمی‌کنید که از عروسی کردن دختر کوچک‌تر از شانزده یا هفده‌ساله جلوگیری نماید؟» (عالم نسوان، سال ۳، شماره ۶، تیر ۱۳۰۲، صص ۷-۵).

نشریه عالم نسوان در دهه ۱۳۰۰ش از بیم برانگیخته‌شدن خشم سانسور دولتی و روحانیون علناً درباره حجاب بحث نمی‌کرد؛ ولی در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ش مباحث مربوط به کشف حجاب در بخشی با عنوان درباره حجاب که در هر شماره منتشر می‌شد، در این مجله به‌اوج خود رسید. این نشریه نظرات موافقان و مخالفان کشف حجاب را چاپ می‌کرد. طرفداران کشف حجاب بر این باور بودند که چادر جلوی پیشرفت زنان را می‌گیرد و دسترسی آنان را به تعلیم و تربیت و مجامع عمومی محدود می‌کند (رستم‌کلایی، ۱۳۸۷، صص ۲۵۲-۲۵۳). با این حال در واکنش به شور و هیجان نامحدود درباره کشف حجاب، برخی نویسندگان ارتباط میان آزادی زنان با کشف حجاب را رد می‌کردند. فاطمه انصاری در شهریور ۱۳۱۱ش نوشت: «عده‌ای از مردم، از جمله خود من، عقیده داریم که نه برداشتن چادر آزادی می‌آورد و نه داشتن حجاب و چادر مانع از فساد اخلاقی می‌شود» (عالم نسوان، سال ۱۲، شماره ۵، شهریور ۱۳۱۱، صص ۲۲۰).

نشریه عالم نسوان نمونه‌ای از مطبوعات زنانه عصر رضاشاه است که نشان می‌دهد چگونه نوسازی اجتماعی-فرهنگی سال‌های آغازین دوره رضاشاه براساس برنامه‌ای انجام شد که پیش از آن از سوی روشنفکران مشروطه‌خواه نیز مطرح شده بود؛ ولی تعطیلی این مجله در سال ۱۳۱۳ش به‌احتمال بسیار بدان معنا بود که فضای سیاسی کشور در حال چرخش از نوسازی دولت‌محور به سوی خودکامگی است.



نتیجه‌گیری

در سال‌های پس از کودتای ۱۲۹۹ش به دلیل سرخوردگی روشنفکران نسل سوم از انقلاب مشروطه، و ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی پس از جنگ جهانی اول در ایران و ضرورت تشکیل دولت مقتدر و نوسازی اجتماعی-فرهنگی، نشریات زنان همانند سایر نشریات کشور بیش از هر زمانی غیرسیاسی بودند و صرفاً به نوسازی دولت‌محور توجه داشتند. با بررسی مقالات دو نشریه «زبان زنان» و «عالم نسوان» می‌توان نتیجه گرفت که دغدغه اصلی این دو نشریه فراهم کردن زمینه‌های لازم برای مشارکت اجتماعی-فرهنگی زنان ایران بوده است؛ به بیان دیگر، فعالیت فرهنگی نشریات مذکور براساس برنامه و اهدافی بود که پیش از آن از سوی روشنفکران مشروطه خواه مطرح و دنبال شده بود. از این رو می‌توان گفت که خواسته‌ها و پیشنهادها مطرح شده در نشریات مذکور تلاشی در جهت پیگیری و تحقق بخشی آرمان‌های روشنفکران مشروطه خواه ایران بوده است. دفاع از حقوق زنان، مبارزه با جهل و بی‌سوادی زنان، رسیدگی به معضلات بهداشتی-درمانی زنان، موضوع حجاب، قوانین ازدواج و طلاق، مبارزه با ازدواج زود هنگام دختران، و تعدد زوجات از موضوعات مهمی بوده است که در دو نشریه مزبور به آن‌ها توجه شده است. با وجود این از این نکته مهم و قابل تأمل نباید غافل بود که گفتمان تجدیدگرای «زبان زنان» و «عالم نسوان» اگرچه مبتنی بر نقد واقعیت‌های جامعه سنتی و توسعه نیافته ایران، و در مسیر نوسازی ساختار اجتماعی-فرهنگی بوده، ولی وجه غالب آن در راستای پذیرش و اقتباس غیرنقدانه تجدید بوده است.

منابع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): (۲۹۷۰۳۶۰۸۱)؛ (۲۹۳۰۰۵۷۶۳).

کتاب فارسی

- آبراهامیان، پروانه. (۱۳۸۲). *ایران بین دو انقلاب*. (چ ۸). (احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، مترجمان). تهران: نشر نی.
- آژند، یعقوب. (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. (چ ۱). تهران: امیرکبیر.
- بیران، صدیقه. (۱۳۸۱). *نشریات ویژه زنان: سیر تاریخی نشریات زنان در ایران معاصر*. (چ ۱). تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بیات، کاوه؛ کوهستانی نژاد، مسعود. (کوشش گران). (۱۳۷۲). *اسناد مطبوعات ۱۲۸۶-۱۳۲۰ش*. (چ ۱). (چ ۱). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.



- خانیک، هادی. (۱۳۸۱). *قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات*. (چ ۱). تهران: طرح نو.
- ساناساریان، الیز. (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷*. (چ ۱). (نوشین احمدی خراسانی، مترجم). تهران: اختران.
- شکوفه به انضمام دانش: نخستین نشریه های زنان ایران*. (چ ۱). (۱۳۷۷). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- صدر هاشمی، محمد. (۱۳۶۳). *تاریخ جراید و مجلات ایران*. (چ ۳). (چ ۲). اصفهان: کمال.
- کهن، گوئل. (۱۳۶۲). *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*. (چ ۲). (چ ۱). تهران: آگاه.
- محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۶۶). *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*. (چ ۱). تهران: بعثت.

مقاله

- خانیک، هادی. (۱۳۷۸). «ساختار مشروطه و نسبت آن با ساخت مطبوعات». فصل نامه *تاریخ معاصر ایران*. سال سوم، شماره ۱۰، صص ۶۵-۹۸.
- خانیک، هادی. (۱۳۸۶). «مدلی برای مطالعه تاریخی نسبت میان ساختار قدرت و مطبوعات در ایران». مجله علمی-پژوهشی *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره ۵۸، شماره ۱۸۲.
- رستم کلایی، یاسمین. (۱۳۸۷). «برنامه گسترده برای زنان ایران نو». چاپ شده در *مجموعه مقالات رضاشاه و شکل گیری ایران نوین*. (چ ۲). (استفانی کرونین، کوشش گر). (مرتضی ثاقب فر، مترجم). تهران: جامی.
- سعیدی، حوریه. (۱۳۸۳). «نگاه زن به سیاست و حکومت در اولین نشریات زنان در ایران». *پیام تاریخ: ویژه نامه سمینار بین المللی زن در تاریخ ایران معاصر*، شماره ۱. صص ۸-۱۹.

نشریه

- ایران آزاد*: (سال ۱، شماره ۲۶، ۱۳۰۱، ص ۲)؛ (سال ۱، شماره ۳۶، ۱۳۰۱، ص ۲)؛ (سال ۱، شماره ۵۹، ۲۹ جوزا ۱۳۰۱، ص ۳).
- زبان زنان*: (سال ۴، شماره ۱، فروردین ۱۳۰۱، ص ۲۰)؛ (سال ۴، شماره ۳، خرداد ۱۳۰۱، صص ۲۱-۲۳-۲۵)؛ (سال ۴، شماره ۴، تیر ۱۳۰۱، صص ۲۱ و ۲۲).
- ستاره ایران*: (سال ۸، شماره ۲۱۵، ۷ سرطان ۱۳۰۲، ص ۲).
- شکوفه*: (سال ۱، شماره ۳، ص ۴)؛ (سال ۲، شماره ۲۴، ص ۳).
- عالم نسوان*: (سال ۱، شماره ۱، مهر ۱۲۹۹، ص ۲)؛ (سال ۳، شماره ۶، تیر ۱۳۰۲، صص ۵-۷)؛ (سال ۴، شماره ۲، آبان ۱۳۰۲، صص ۳۴-۳۵)؛ (سال ۵، شماره ۱، مهر ۱۳۰۳، ص ۴)؛ (سال ۵، شماره ۳، شهریور ۱۳۰۴، صص ۲۵-۲۷)؛ (سال ۷، شماره ۶، آبان ۱۳۰۵، صص ۱-۵)؛ (سال ۷، شماره ۵، تیر ۱۳۰۶، ص ۲)؛ (سال ۹، شماره ۲، آذر ۱۳۰۷، ص ۳)؛ (سال ۱۰، شماره ۲، اسفند ۱۳۰۸، ص ۴)؛ (سال ۱۲، ص ۲).



- شماره ۵، شهریور ۱۳۱۱، صص ۱۹۳-۱۹۴، ۲۲۰).
- عصر نهضت: (سال ۲، شماره ۴، ۲۲ سرطان ۱۳۰۳، ص ۳).
- قرن بیستم: (سال ۱، شماره ۳، ۳۱ ثور ۱۳۰۰، ص ۲)؛ (سال ۱، شماره ۵، ۲۳ جوزا ۱۳۰۰، ص ۱).
- نامه جوانان: (سال ۱، شماره ۱، ۲۶ سنبله ۱۳۰۲، ص ۲).
- ناهید: (سال ۳، شماره ۹، ۱۱ جوزا ۱۳۰۳، ص ۳).

منابع اینترنتی

سایت مجموعه شخصی صدیقه دولت آبادی

<https://socialhistory.org/fa/collections/sedighe-dolatabadi-collection>.

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran)[Persian]

Books

- Abrahamian, Ervand. (1382/2003). "*Irān bein-e do enqelāb: Darāmadī bar Jame'e-šenāsi-ye siāsi-ye mo'āser-e Irān*" (Iran between two revolutions) (8th ed.). Translated by Ahmad Gol Mohammadi & Mohammad Ebrahim Fattahi Valilaei. Tehran: Našr-e Ney.[Persian]
- Ajand, Yaghub. (1363/1984). "*Adabiāt-e novin-e Irān az mašrutiat tā enqelāb-e eslāmī*" (Iran's new literature from constitutionalism to Islamic revolution) (1st ed.). Tehran: Amir Kabir.[Persian]
- Babran, Sedigheh. (1381/2002). "*Našriāt-e viže-ye zanān: Seir-e tārixi-ye našriāt-e zanān dar Irān-e mo'āser*" (Presses special to women: The historical course of women presses in contemporary Iran) (1st ed.). Tehran: Rošangarān va Motāl'e'āt-e Zanān.[Persian]
- Bayat, Kaveh & Kouhestani Nejad, Masoud (eds.). (1372/1993). "*Asnād-e matbu'āt 1286-1320*" (Press documents 1907-1941) (vol. 1) (1st ed.). Tehran: Sāzmān-e Asnād-e



- Melli-ye Iran (National Archives Organization of Iran).[Persian]
- Cohn, Guel. (1362/1983). “*Tārix-e sānsur dar matbu’āt-e Irān*” (The censorship history of Iran) (vol. 2) (1st ed.). Esfahan: Kamāl.[Persian]
- Khanyeki, Hadi. (1381/2002). “*Qodrat, jāme’è-ye madani va matbu’āt*” (Power, civil society and press) (1st ed.). Tehran: Tarh-e Now.[Persian]
- MohitTabatabaei, Mohammad. (1366/1987). “*Tārix-e tahlili-ye matbu’āt-e Irān*” (The analytical history of press in Iran) (1st ed.). Tehran: Be’sat. [Persian]
- Sanasarian, Eliz. (1384/2005). “*Jonbeš-e hoquq-e zanān dar Irān toqyān, oful va sarkub az 1280 tā enqelāb 1357*” (The women’s rights movement in Iran: mutiny, appeasement, and repression from 1900 to Khomeini1982) (1st ed.). translated by Noushin Ahmadi Khorasani. Tehran: Axtarān.[Persian]
- Sadr Hashemi, Mohammad. (1363/1984). “*Tārix-e jarāyed va majallāt-e Irān*” (The history of Iranian press and journals) (vol. 3) (2nd ed.). Esfahan: Kamāl.[Persian]
- “*Šokufeh be enzemām-e Dāneš: Noxostin našrieh-hā-ye zanān-e Irān*” (Shokoufeh (blossom) attached to Danesh (Knowledge): The Iranian first women presses) (1st ed.). (1377/1998). Tehran: Ketābxāne-ye Melli-ye Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān (The National Library of Islamic Republic of Iran).[Persian]

Articles

- Khanyeki, Hadi. (1378/1999). “Sāxtār-e mašruteh va nesbat-e ān bāsāxt-e matbu’āt dar Irān” (The structure of constitutionalism and its relation to the construction of press). *Fasl-nāme-ye Tārix-e Mo’āser-e Irān* (Quarterly Journal of the Contemporary History of Iran), 3rd year, 10, 65-98.[Persian]
- Khanyeki, Hadi. (1386/2007). “Modeli barāye motālèè-ye tārix-ye nesbat-e miān-e sāxtār-e qodrat va matbu’āt dar Irān” (Proposing a model for historical study of the relationship between the power structure and the press in Iran). *Majalle-ye ‘Elmi-Pažuheši-ye Dāneškade-ye Adabiātva ‘Olum-e Ensāni-ye Dānešgāh-e Tehrān* (Academic-Scientific Journal of the Faculty of the Literature and Humanities of Tehran University), 58(182).[Persian]



RostamKalaei, Yasamin. (1387/1998). “Barnāme-ye gostarde barāye zanān-e Irān-e now” (An extensive plan for women of the new Iran). In Stephanie Cronin (Ed.) *Rezāšāh va šekl-giri-ye Irān-e novin* (Reza Shah and the formation of the new Iran: Article collections). Translated by MortezaSaghebfar. Tehran: Jāmi.[Persian]

Saeedi, Hourieh. (1383/2004). “Negāh-e zan be siāsat va hokumat dar avalin našriāt-e zanān dar Irān” (Women’s views towards politics and government in the first women presses in Iran). *Payām-e Tārix: Vižeh Barnāme-ye Seminār-e Bein al-Melali-ye Zan dar Tārix-e Irān-e Mo’āser* (Message of the History: Special Issue of the International Seminar of Women in the Contemporary History of Iran), 1, 8-19.[Persian]

Press

Irān-e Āzād (Free Iran)[Persian]

Zabān-e Zanān (Women’s Language)[Persian]

Setāre-ye Irān (Iran’s Star)[Persian]

Šokufeh (Blossom)[Persian]

Ālam-e Nesvān (Women’s World)[Persian]

Asr-e Nehzat (Movement Era)[Persian]

Qarn-e Bistom (Twentieth Century)[Persian]

Nāme-ye Javānān (The Youth’s Letter)[Persian]

Nahid (Venus)[Persian]

Digital Sources

Sāit-e Majmu’è-ye Šaxsi-ye SediqehDowlatĀbādi (Personal Collections of Sedigheh-DowlatAbadi Website). Retrieved from <https://socialhistory.org/fa/collections/sedighe-dolatabadi-collection>. [Persian]

